د) ظهور معنای حرکت حقیقی بدون وجود ناظر؛ مثال جدول ضرب

اما به یک چیزی برگردیم که ظاهرش، ظهور یک فرآیند است، اما می‌تواند مستقل از ناظر باشد؛ یعنی کاری به ناظر ندارد. مثال‌های جور و واجور دارد. مثال بچه را عرض کنم؛ فرض گرفتیم یک جدول ضرب بزرگ جلوی بچه است. این بچه هم اصلاً عدد بلد نیست. فقط این قاعده را بلد است که وقتی دو عدد را به او می‌دهیم -البته عدد نمی‌شناسد و فقط شکل را می‌شناسد- انگشتش را روی مشابه آن در جدول روی این ستون می‌گذارد و انگشت دیگرش را روی عدد مشابه در ردیف دیگر می‌گذارد. بعد انگشتش را روی جدول می‌کشد و می‌بیند آن‌ها کجا به هم می‌رسند، آن را به کسی می‌دهد که به او داده بود.

الآن که این بچه این کار را انجام می‌دهد، هیچ درکی از ریاضی و عدد و ضرب دو عدد دارد یا ندارد؟ هیچ درکی ندارد. فقط یک کاری را یاد گرفته و انجام می‌دهد. اما وقتی انگشتش را می‌کشد و در محل سلول محل تلاقی، جواب می‌دهد، عمل ضرب اینجا ظهور کرده یا نکرده؟ ظهور کرده. عمل ضرب، یک فرآیند است یا یک امر ثابت است؟ فرآیند است. یعنی شما در عمل این بچه، کاری کرده‌اید که یک فرآیند و یک عمل و یک حرکت ریاضی و منطقی صورت گرفته و به ظهور آمده است. اینجا الآن محل ظهور آن ضرب است.

خب وقتی در اینجا ظهور می‌کند، حتماً قوامش به ناظر است؟ یعنی باید شما باشید و بگویید اینجا ضرب صورت گرفت؟! نه. شما بعداً می‌توانید خودکارسازی کنید و تکنیک را جلو ببرید و از همین کار این بچه، بر آن آثار بار کنید، با اینکه خود شما هم نیستید. چون حالا اگر جای این بچه، دستگاه دیگری هم بگذارید، همین کار را انجام می‌دهد. دوتا ده(head) داشته باشد که این ده‌ها مستقیم می‌روند و به آن می‌رسند. چرا از ناظر مستقل است؟ چون فرآیند کار این بچه، یک خروجی دارد و آن خروجی، خروجی یک عمل است. آن خروجی، ربطی به ناظر ندارد. آن خروجی، الآن خروجی است که شما می‌توانید خروجی را بردارید و برای انواع و اقسام آثار فیزیکی از آن استفاده کنید. و لذا می‌تواند خودکار بشود، یعنی بدون اینکه ما به آن نگاه کنیم، دارد کار خودش را انجام می‌دهد. محل ظهور عمل ضربی است که دنبالش یک خروجی‌ای می‌دهد که آن خروجی، در عالم، کار انجام می‌دهد؛ ما باشیم یا نباشیم؛ ناظر باشد یا نباشد.

شاگرد: می‌توان این را تصور کرد که در هر کدام، با توجه به نظارت فاعلش بگوییم یا به صرف خودش این را بگوییم. یعنی این فیلم محقق است؛ یک حقیقت خارجی محقق است که یک بار به حیث ناظری که به آن نگاه می‌کند، می‌بینیم و گاهی هم به صرف وجود خارجی آن، به آن نگاه می‌کنیم.

استاد: فیلمی که در پروژکتور می‌رود را می‌گویی یا پرده سفیدی را که شخص در آنجا می‌دود را می‌گویی؟ من دو تا گفتم. یک حرکت داریم که این فیلم دارد می‌دود و نور به آن می‌تابد؛ هر

فریمی که در میشود و نور به آن میتابد، این فریم را در آنجا میاندازد. از خاصیتهایی که خداوند متعال در دماغ بشر قرار داده که پردازش هر تصویری، بخش کوچکی از زمان را نیاز دارد؛ از این استفاده میکنیم و بعد، آنجا در آن لحظات، چیزی حرکت نمیکند، بلکه دارد نورهای جدا جدا از هر فریمی میتابد، ولی چون ما نگاه میکنیم، میگوییم این شخص دارد میدود، درحالیکه او نمیدود. اگر سواشش کنید، میبینید تصویری بعدی از اینجا به آن طرف میپرد. ولی بهخاطر شما که ناظر هستید، میگویید این شخص دارد میدود. کدامش را میگویید؟ منظور من اینجا بود که الآن این پرده، محل ظهور یک حرکت است که کسی دارد میدود. اما قوام این ظهور به ناظر است و تا ناظر نباشد، کسی نمیدود. دویدن کسی را در اینجا ندارید، بلکه یک حرکت فیلم دارید و یکی هم تابش پی در پی منفصل عکس این فریمها در آنجا را دارید؛ فریم بعدی، این را جلوتر میبرد؛ کسی که نمی دود.

شاگرد: انتزاع معنا اتفاق نمیافتد.

شاگرد2: اگر متدرج باشد، اگر ناظر نباشد، هر کدام از بین میرود.

استاد: مثل اشکال زنون میشود، چون سکوانات متتالی است. تصاویر متتالی است، مثل سکونهای متتالی در حرکت. چون به این صورت، ما روی پرده حرکتی ندارید. حرکت، اینجا اصلا بحث ما نیست. من پرده را میگویم که دویدن یک شخص در پرده ظهور کرده است و حال آنکه دویدنی نیست. اصلاً دویدنی در آنجا صورت نگرفته است. یعنی قوام ظهور حرکت دویدن، به ناظر است. به خلاف کار این بچه؛ کار این بچه هم یک فرآیند است؛ ظهور یک حرکت ریاضی و عملیهٔ الضرب است؛ یعنی از این و این، به حاصل ضرب برس. اما این فرآیند، وقتی در کار بچه ظهور میکند، قوامش به وجود یک ناظر نیست. الآن اینجا یک کاری صورت میگیرد که یک خروجی دارد. خروجیای که ناظر هم نباشد، آن خروجی هست و شما میتوانید بدون ناظر از آن خروجی استفاده کنید. اینها نکات مهمی است. و لذا من عرض کردم کارهایی که رباتها انجام میدهند، ربطی به ناظر ندارد. پارسال به باغبانی مثال زدم که شما آن را تنظیم میکنید و آن رباتِ - با سنسوری که دارد - میبیند درخت، آب دارد یا ندارد و خشک شده یا نشده؛ لذا به آن آب میدهد. وقتی شما با برنامهنویسی، این کار را به آن دادهای که آبیاری یک باغ را بهخوبی سر وقتش انجام میدهد، اینکه ربطی به ناظر ندارد. او دارد کار خودش را انجام میدهد؛ کسی باشد یا نباشد.

شاگرد: در اوسعیت نفس الامر از وجود، میفرمودید نفس الامر حوزههای مختلفی دارد. برخی مثل طبایع هستند که ظهور میکنند و برخی مثل استلزامات هستند که اساساً ظهور نمیکنند. یا مثلاً معانی حرفی که گاهی هیئت اجتماعی چیزی، آن را نشان میدهد. الآن ضرب به چه صورت است؟ یعنی اینکه میفرمایید بدون ناظر است، یعنی از حوزههای نفس الامری است که ظهور میکند و مثل آب، ناظر نمیخواهد؟ یا ناظری میخواهد که اینها را ببیند و در کنار هم در نظر بگیرد تا حوزه را نشان بدهد؟

شاگرد2: در خود حوزههای نفس الامری اصلاً نیازی به ناظر نبود.

شاگرد: سؤالم این بود: این ظهوری که میفرمایید از چه سنخی است که میگویید ضرب در آنجا ظهور پیدا کرده؟

شاگرد2: ظهور نفس الامری است.

شاگرد3: خود اَعداد، صرفاً یک نماد است. اگر قرارداد نکنیم که این عدد ده است، درست نمیشود. یعنی باز هم به ناظر مربوط است.

استاد: نه، نکته سر همین است. قبل از اینکه نسل دوم هوش مصنوعی بیاید، در نسل اول، کاری را انجام داده بودند که تقریباً آخرین نظریه نسل اول بود و به آن سیستم‌های فیزیکی نمادین می‌گفتند. به عبارت دیگر، یک سیستم فیزیکی نمادساز بود. چون دید اینها فیزیکالیستی است؛ می‌گوید بشر یک ماشین فیزیکی است که جز حالت فیزیکالی حالت دیگری ندارد. بعد چه کار می‌کند؟ الآن این همه علم تولید کرده و کتاب نوشته است و دارد کارهایی را انجام می‌دهد، پس یک سیستم فیزیکی نمادساز است و مغزی دارد که با پردازش نمادها، کار انجام می‌دهد. هم خودش فیزیکی است و هم در فضای فیزیکی خودش نمادساز و نمادپردازاست و متفرع بر نمادپردازی او، علت او است. یعنی یکی علت مغز برای تفکرات او است و یکی هم علت تفکرات او است برای مدیریت محیط که از طریق تفکرات او باید محیط پردازش شود و این جور نیست که به صرف نماد و عدد، کار تمام شود.

شاگرد: الآن ظهور ضرب به چه صورت محقق می‌شود؟ الآن در اینجا جواب، ده شده؛ در اینجا چطور عملیة الضرب محقق شده؟ چون در اینجا نمادهایی داریم که طبق قرارداد عمل می‌کنند.

استاد: اگر به جای جدول ضرب و نماد یک و دو، در ردیف آن اسکناس بگذاری. در ردیف مقابل، افراد را بگذاری. شما بعد می‌گویی کسی که پنج روز کار کرده، روزی ده تومن به او بده، می‌شود پنجاه. مزدش در یک ستون است؛ پول را در این جدول گذاشته‌ای. این بچه این پول‌ها را بر می‌دارد و طبق روزهایی که کار انجام شده، پنجاه تومان پول به او تحویل می‌دهد. یعنی صرفاً با نماد است. او چه می‌داند که پنجاه چیست. کاری به معنای پنجاه ندارد. ما می‌گوییم تو یک کار انجام بده؛ کار این است: این را بگیر و آن را بگیر و به آن ستون برو و هر چه در آن هست را بده. به یک معنا مکانیکی است. یعنی در آن «cell» حاصل ضرب، الآن نماد گذاشتیم. شما می‌گویی آنچه که حاصل ضرب است، خودش یک نمادی است که این بچه نمی‌داند چیست. خب اگر در آن «cell» حاصل ضرب، جنس بگذاری، جنس را تحویل می‌دهد. یعنی چون کار است، کار را انجام می‌دهد و نیازی به درک عمل ضرب و درک نماد ندارد.

بازبینی #2
ایجاد شده 19 آوریل 2025 17:17:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 آوریل 2025 15:15:36 توسط ... .